

ترکیه همچنین سعی خواهد کرد موضوع آب رودخانه «عاصی» (Asi) را که از لبنان سرچشمه گرفته و تقریباً همه آب آن در سوریه مصرف می شود و مقدار ناچیزی وارد شهرستان هاتای (Hatay) ترکیه شده و از آنجا به دریای مدیترانه می ریزد، مطرح کند؛ زیرا سوریه قادر به طرح آن در محافل بین المللی با توجه به اختلافی که با ترکیه در خصوص شهرستان هاتای دارد، نیست. شایان ذکر است که سوریه چندی است که در نقشه های جغرافیایی خود شهرستان هاتای را جزئی از کشور خود اعلام کرده است. ۲۰

حبیب مصری

محقق علوم سیاسی

یادداشتها:

۱. حریت، (۱۲ دی، ۱۳۷۴).
۲. زمان، (۱۱ دی، ۱۳۷۴).
۳. ینی یوزیل، (۱۲ دی، ۱۳۷۴).
۴. جمهوریت، (۱۳ دی، ۱۳۷۴).
۵. حریت، (۱۲ دی، ۱۳۷۴).
۶. زمان، (۱۱ دی، ۱۳۷۴).
۷. حریت، (۱۲ دی، ۱۳۷۴).
۸. ینی یوزیل، (۱۲ دی، ۱۳۷۴).
۹. حریت، (۱۲ دی، ۱۳۷۴).

۱۰. زمان، (۱۵ دی، ۱۳۷۴).
۱۱. حریت، (۱۲ دی، ۱۳۷۴).
۱۲. زمان، (۱۱ دی، ۱۳۷۴).
۱۳. زمان، (۱۵ دی، ۱۳۷۴).
۱۴. عاکیت، (۱۵ دی، ۱۳۷۴).
۱۵. جمهوریت، (۱۶ دی، ۱۳۷۴).
۱۶. ترکیه، (۲۰ دی، ۱۳۷۴).
۱۷. زمان، (۱۱ دی، ۱۳۷۴).
۱۸. زمان، (۱۹ دی، ۱۳۷۴).
۱۹. ینی یوزیل، (۱۲ دی، ۱۳۷۴).
۲۰. ینی یوزیل، (۲۲ دی، ۱۳۷۴).



امنیت قومی جهان عرب: فرصت همچنان باقی است

بی تردید، رویدادهای بزرگی که طی چند سال اخیر در عرصه بین المللی و دنیای عرب به وقوع پیوسته، میزان قدرت اعراب را در تحقق امنیت قومی خود زیر سؤال برده است. هرچند بجاست که ماهیت این امنیت و امکان بحث در مورد رابطه امنیت قومی دنیای عرب

با امنیت ملی هریک از کشورهای عربی، بدون توجه به مفهوم کلی امنیت عربی، مورد سؤال قرار گیرد، اما در عین حال باید در نظر داشت که امنیت قومی این منطقه از جهان ریشه در امنیت همه کشورهای عربی دارد.

برای اینکه بتوان فرصتها و امکانات اعراب را برای حفظ امنیتشان ارزیابی کرد، بهتر است به خلاصه ای از مهم ترین تحولات جهانی و منطقه ای مؤثر بر امنیت قومی دنیای عرب اشاره نمود:

نخست، نظام بین المللی و ساختارهای آن شاهد دگرگونی و تحولی اساسی بوده و از نظام دو قطبی به نظام رهبری — و نه برتری — آمریکا بدل شده است. ایالات متحده آمریکا هنوز ثروتمندترین و نیرومندترین کشور در نظام بین المللی است، اما زمام فرماندهی را به تنهایی در اختیار ندارد. این کشور با بیش از ۲۶۰ میلیون نفر جمعیت و ۶۴۰۰ میلیارد دلار درآمد ناخالص ملی، درآمد سرانه ای بالغ بر ۲۴ هزار دلار دارد. (جدول شماره یک) با توجه به وجود دیگر قدرتهای رقیب، این نظام را به دقیقترین تعبیر می توان یک نظام چند قطبی در حال شکل گیری نامید.^۱

دوم، امروزه واکنشهای بین المللی از حالت استراتژیک خود خارج شده، چهره ای اقتصادی یافته اند. واکنشهای جدید، متکی بر عمل و نفی شعار بوده، دستیابی به مجموعه های بزرگتر اقتصادی را که در برگیرنده کشورهای کوچک باشند، مدنظر قرار داده اند. آنها عمدتاً مبتنی بر تنوع منابع اقتصادی و شریکان تجاری هستند. بدین ترتیب، مفهوم امنیت، از دفاع در برابر یورشهای خارجی، به تأمین سطح مناسب زندگی همراه با بهبود شرایط حیات و نیز حاکمیت بر منابع طبیعی تغییر یافته است.

سوم، با توجه به پایان یافتن جنگ سرد و برطرف شدن تیرگی معمول در روابط شرق و غرب، کشمکشها از عرصه بین المللی به عرصه ملی و داخلی کشیده شده و بر شدت آنها در کشورهای جنوب افزوده گردیده است؛ هرچند کشورهای شمال نیز به نوعی درگیر چنین کشمکشهایی بوده اند. برای نمونه می توان به بحران بالکان، مسئله بوسنی — هرزگوین یا جمهوری های سابق شوروی اشاره کرد. این مسئله نکات مهمی را درباره مفهوم امنیت ملی و گرایشهای آن مطرح می سازد.

اگر حکومت‌های مالی، بویژه در کشورهای جنوب، گذشته از میزان انعطافی که لازم است در مقابل شهروندان نشان دهند، در برابر نیروهای مخالف داخلی به سرکوب سیاسی بیشتری دست یازند، احتمالاً این سرکوب در داخل پایداری بیشتر و نارضایتی افزون تری را سبب خواهد شد. به طبع این خود حساسیت، خشونت و ضد خشونت را نیز افزایش خواهد داد. روشن است که علاوه بر بعد نظامی، توسعه (رفاه) و مشارکت (تعادل) نیز در تحقق امنیت ملی نقش اساسی ایفا می‌کنند. (الگوی شماره یک) بنابراین، منابع تهدید که در نظام دو قطبی جنبه داخلی و خارجی داشتند، در نظام جدید جهانی تنها بر امور داخلی متمرکز شده‌اند.^۲

چهارم، با توجه به اظهارات فوق به دلیل بروز ارزش‌های جدید در نظام بین الملل (مانند دموکراسی، حقوق بشر و حمایت از محیط زیست)، این امکان برای سازمان ملل متحد فراهم آمد که برخلاف ماده ۲ فصل هفتم منشور خود، به بهانه حمایت از این ارزش‌های جدید در امور داخلی کشورها دخالت کند. از سوی دیگر، این

کار کرد، گذشته از نقش حمایت و حفاظت از صلح (Peace Maintaining or Peace Keeping) نقش جدیدی نیز برای این سازمان به شمار می‌رود.^۳

پنجم، توسعه مفهوم امنیت دسته جمعی (Collective Security) زمینه را برای پیدایش مفهوم جدیدتری آماده ساخت که امنیت مبنی بر همکاری (Cooperative Security) نام گرفته است و به انگاره ای شباهت دارد که براساس آن، اتحادیه بین المللی آزادسازی کویت در جریان جنگ خلیج فارس تشکیل شد. این مفهوم بر فراخوانی یک یا چند کشور خارج از نظام منطقه ای برای همکاری با کشورهای دیگر منطقه، به منظور مقابله با تهدیداتی که یکی از طرفهای منطقه را در معرض خطر قرار داده مبتنی است.

ششم، با وجود این، ارسال اسلحه به کشورهای جنوب به گونه ای قابل توجه ادامه یافته است. این مسئله بر دیدگاه ما در این مورد که تسلیحات مذکور امکان دارد در اختیار گروه‌های داخلی قرار گرفته، بر میزان کشمکش‌های داخلی بیفزاید و خشونت و ضد خشونت را در پی آورد، مهر تأیید می‌زند. چنانکه منطقه خاورمیانه هنوز مقام نخست را

در بین کشورهای وارد کننده سلاح در جهان داراست.^۴

۱. تحولات منطقه ای مؤثر بر

امنیت ملی جهان عرب

معاهده کمپ دیوید (۱۹۷۸) یا معاهده مصر و اسرائیل (۱۹۷۹) دو دستگی بین کشورهای عرب در این خصوص و نیز زیرسؤال رفتن کارایی ماده ۱۰ معاهده دفاع مشترک و همکاری اقتصادی بین کشورهای عرب،^۵ مهم ترین تحولات منطقه ای نبودند که بر امنیت ملی دنیای عرب تأثیر منفی گذاشتند. دو تحول مهم دیگر نیز پرسشهایی اساسی را درباره آنچه از امنیت قومی دنیای عرب در برابر اسرائیل و سایر کانونهای تهدید خارجی باقی مانده، مطرح ساختند.

نخست، یورش عراق به کویت، تشکیل نیروهای چند ملیتی و نیروهای عربی، براساس ماده ۵ میثاق اتحادیه عرب و فصل هفتم منشور ملل متحد؛ عراق به کانون اصلی تهدید امنیت خلیج فارس تبدیل شده بود، به گونه ای که همه نظامهای امنیتی عربی را تهدید می کرد. از این رو، نتیجه پژوهشی که دبیرخانه اتحادیه عرب در

اجرای قطعنامه شماره ۵۲۱۵ خود در سپتامبر ۱۹۹۲ درباره امنیت ملی دنیای عرب به شورای اتحادیه عرب تقدیم کرد، چندان مورد اعتنا قرار نگرفت. با توجه به مخالفت کشورهای خلیج فارس، بویژه کویت، با هرگونه همکاری امنیتی دولتهای عرب به دلیل حضور صدام حسین در رأس دستگاه سیاسی عراق، بررسی آن تا زمان نامحدودی به تعویق افتاد.^۶

دوم، در زمینه حل و فصل مسالمت آمیز بین دیگر طرفهای عرب و اسرائیل؛ بین سوریه، لبنان، اردن و فلسطین از یکسو و اسرائیل از سوی دیگر گفتگوهای دوجانبه ای صورت گرفت. گفتگوهای چند جانبه ای نیز در زمینه همکاری و توسعه اقتصادی، پناهندگان، آب، محیط زیست، کنترل تسلیحات، بویژه سلاحهای کشتار جمعی، انجام شد که همچنان ادامه دارد. در زمینه گفتگوهای دوجانبه، در ۱۹۹۳، بیانیه اصولی بین فلسطینی ها و اسرائیل به امضا رسید. در ۱۹۹۴، اعلامیه قاهره انتشار یافت و حکومت خودمختار فلسطین در غزه — اریحا مستقر شد و معاهده اردن و اسرائیل به امضا رسید.^۷ برگزاری کنفرانس اقتصادی

خاورمیانه و شمال آفریقا در دارالبیضا (اکتبر - نوامبر ۱۹۹۴) نیز با این موارد همگام شد. در بیانیه دارالبیضا از «همداستانی شرکت کنندگان در خصوص دیدگاهی که منجر به برگزاری کنفرانس مزبور شد»، سخن رفته است: «دیدگاهی که مبتنی بر صلح فراگیر بوده، همکاری جدیدی را بین سوداگران و حکومتها طالب است - که تقویت فرایند صلح بین عربها و اسرائیل را نیز به دنبال داشته باشد.^۸ بدین سان، شرکت کنندگان کنفرانس دارالبیضا متعهد شدند که این رویداد را به مجموعه ای از روابط مستمر زیربنایی (جمعی و فردی) تبدیل کنند که زندگی بهتری را برای ملت‌های خاورمیانه و شمال آفریقا به ارمغان آورد.^۹ در همین زمینه، دبیرکل اتحادیه عرب، در سخنرانی خود اعلام کرد که اتحادیه طی ۵۰ سال همکاری قابل ملاحظه ای را بین کشورهای عرب برقرار کرده است؛ و در صورت تحقق صلح فراگیر در منطقه می تواند با کشورهای غیر عرب - اسرائیل و شاید سایر کشورها - نیز همکاری هایی را آغاز کند.^{۱۰}

در اینجا، باید از مسئله سومی هم که

دگرگونی را در واکنشها و گرایشهای امنیتی به دنبال داشته و به تحولات مزبور افزوده شده یاد کرد. گذشته از پیامدهای جنگ دوم خلیج فارس و دو دستگی بین کشورهای عرب و نیز رقابت در زمینه بهبود روابط و انجام همکاری بین این کشورها و اسرائیل تحت تأثیر روند صلح و کنفرانس دارالبیضا، توسعه و گسترش پایگاه جمعیت‌های تندرو مذهبی در بسیاری از کشورهای عرب مانند الجزایر، کرانه غربی، نوار غزه، مصر، یمن و سودان، این کشورها را بر آن داشت تا تهدیدات خارجی را کنار گذاشته، به مقابله با تهدیدات داخلی بپردازند. به نظر می رسد که کشورهای عرب، متون سیاسی و فکری غرب را درباره رویارویی تمدنها و تأثیر آن در افزایش قدرت جمعیت‌های مذهبی تندرو اسلامی بخوبی مطالعه کرده اند و این روند را اساساً علیه خود می پندارند.^{۱۱}

بدین ترتیب، با توجه به این دیدگاه - درست یا مبالغه آمیز - که برخی کشورهای عرب تأمین مالی و آموزشی این جمعیتها را برعهده گرفته اند تا با استفاده از آنها ثبات سیاسی سایر کشورها را در معرض تهدید قرار دهند، چند دستگی بین کشورهای عرب

افزایش یافته است. در این بین، غرب و اسرائیل و برخی دیگر از کشورهای عرب در خصوص همکاری به منظور مقابله با این جمعیتها یا مهار آنها منافی مشترک دارند. جالب آنکه حکومت‌های عرب نسبت به مسئله آشتی کشورهای خود با یکدیگر بی‌اعتنا هستند، اما مسئله صلح با اسرائیل را مشتاقانه دنبال می‌کنند تا جایی که موضع دنیای عرب در خصوص لغو تحریم عراق و مقاومت برخی کشورهای عرب در مقابل این مسئله، در بسیاری از سازمانها، بویژه سازمانهای مردمی، به صورت مسئله ای مبتذل درآمده است؛ زیرا با اقدام مشترک اعراب، بویژه احساس آنها درباره خطر مشترک و سرنوشت مشترک، منافات دارد. با توجه به اهمیت موضوع همکاری مشترک که در دارالبیضا و کنفرانسهای دیگر مربوط به امنیت ملی دنیای عرب مطرح شده، لازم است خواننده با مفاهیم و آثار آن آشنا شود.

۲. آثار همکاری منطقه ای بر امنیت ملی دنیای عرب

هنگامی که مشاهده می‌کنیم اسرائیل اسنادی شامل ۱۵۰ طرح و مصر فهرستی

متشکل از ۵۸ طرح برای همکاری منطقه ای ارائه کرده اند و اردن نیز در این زمینه با آنها رقابت می‌نماید، این پرسش به ذهن می‌آید که این طرحها چه پیامدهایی برای همکاری و امنیت ملی دنیای عرب دربر خواهد داشت؟ اسرائیل و برخی کشورهای اروپایی سعی دارند همکاری اقتصادی بین کشورهای منطقه و اسرائیل را در زمانی تحقق بخشند که هیچ گونه همبستگی منطقه ای بین اعراب وجود ندارد و این موضوعی است که ضرورتاً پرسشهای بسیار را برخواهد انگیزد. همکاری منطقه ای در خاورمیانه مفهومی تجریدی نیست، بلکه مسئله ای انتخابی و تجزیه پذیر است، چنانکه می‌توان منطقه را از لحاظ جغرافیایی به چند بخش تقسیم کرد:

۱. شبه جزیره عربستان و خلیج فارس؛ که علاوه بر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، ایران، عراق و یمن را نیز دربرمی‌گیرد و با ۱۲۲/۴ میلیون نفر جمعیت، تولید ناخالصی نزدیک به ۲۸۰/۲ میلیارد دلار دارد.

۲. منطقه شرق دریای مدیترانه؛ که شامل مصر، سوریه، اردن، لبنان و اسرائیل است و

- ۸۰/۱ میلیون نفر جمعیت دارد و تولید ناخالص آن به ۱۳۲ میلیارد دلار بالغ می‌شود.
۲. حوزه شام که سوریه و عراق را به رغم وجود تضادهای بین آنها دربرمی‌گیرد؛
۳. حوزه دره نیل که مصر و سودان را شامل می‌شود.
۳. شمال آفریقا؛ که دربرگیرنده الجزایر، تونس، مغرب، لیبی و سودان است و جمعیتی بالغ بر ۹۵/۳ میلیون نفر دارد و تولید ناخالص آن به ۱۱۷/۵ میلیارد دلار می‌رسد.
۴. دنیای عرب که جمعیت آن به ۲۳۰/۷ میلیون نفر بالغ می‌شود و تولید ناخالص آن افزون بر ۴۱۳/۶ میلیارد دلار است.
۵. خاورمیانه و شمال آفریقا؛ با دربر گرفتن کشورهای یاد شده، جمعیتی برابر با ۲۹۷/۸ میلیون نفر و تولید ناخالصی بیش از ۵۲۹/۶ میلیارد دلار دارد.
- استراتژی اسرائیل به رغم دگرگونی در تقسیمات منطقه ای، همچنان انگاره تقسیم و تجزیه دنیای عرب به چند حوزه استراتژیک را دنبال می‌کند. تقسیم بندی معمول وجود ۳ حوزه استراتژیک را نشان می‌دهد:^{۱۲}
۱. حوزه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان که عربستان سعودی در قلب آن قرار دارد؛
۲. حوزه شام که سوریه و عراق را به رغم وجود تضادهای بین آنها دربرمی‌گیرد؛
۳. حوزه دره نیل که مصر و سودان را شامل می‌شود.
- اسرائیل سعی دارد از متحد شدن این حوزه ها جلوگیری کند. افزون بر این، اسرائیل اهمیت چندانی برای کشورهای عرب شمال آفریقا قائل نیست؛ زیرا به لحاظ جغرافیایی از اسرائیل دور بوده، خطر قابل توجهی برای امنیت این کشور ایجاد نمی‌کنند. این مسئله را می‌توان با بررسی دکترین جدید اسرائیل دریافت، آیینی که بر دیدگاه این کشور نسبت به خاورمیانه و تلاش آن برای ایجاد یک اتحادیه منطقه ای (Regional Community of Nations) شامل بازار مشترک و تشکیلاتی انتخاباتی شبیه اتحادیه اروپا استوار است. انگاره مزبور مبتنی بر سه مرحله اصلی است که نخستین مرحله آن طرحهای دوجانبه یا چندجانبه، دومین مرحله آن شامل ترتیبات بین المللی (مانند کنسرسیوم بین المللی برای انجام طرحهای بزرگ با سرمایه های هنگفت) و سومین مرحله شامل اجرای سیاست دسته جمعی منطقه ای است که همه اینها بر رشد و توسعه

تدریجی تشکیلات رسمی منطبق است.^{۱۳} جالب اینکه با وجود چنین وضعیت بی سابقه ای در تاریخ معاصر خاورمیانه، اعراب نه تنها دکترین خود را ارائه نداده اند، بلکه هنوز در قبال اوضاع خاورمیانه از آیین خاصی پیروی نمی کنند. مهم ترین کاری که دبیرخانه اتحادیه کشورهای عرب انجام داده، اقدام دبیرکل آن در خصوص آشتی کشورهای عرب است، فرایندی که هنوز تحقق نیافته و با توجه به ناسازگاری سیاسی آن با روند نزدیکی به اسرائیل، احتمال تحقق آن در کوتاه مدت اندک است. حساس ترین پیشنهادها در مورد همکاری های منطقه ای مربوط به سازمان امنیت و همکاری در منطقه خاورمیانه است. این پیشنهاد را که اسرائیل مطرح کننده آن بود، تانسو چیلر، نخست وزیر ترکیه، تأیید کرد و ایالات متحده آمریکا آن را ستود. هدف سازمان مزبور هماهنگی و همکاری در زمینه امنیت، تبادل اطلاعات و شناسایی دسته جمعی خطوط مرزی موجود است. سازمان پیشنهاد ضرورت استفاده از تجربه اروپا در این زمینه را مورد تأکید قرار می دهد. کنفرانس امنیت و همکاری اروپا

نیز در ۱۹۷۵ در هلسینکی با حضور ۳۵ عضو از شرق و غرب اروپا به اضافه آمریکا و کانادا آغاز به کار کرد. از جمله هدفهای این کنفرانس، تأیید نهایی فرایند حل و فصل اختلافات پس از جنگ جهانی دوم، بویژه تعیین مرزهای پس از جنگ، بود. به رغم برداشته شدن دیوار برلن، اتحاد دو آلمان و تجزیه بسیاری از کشورها به جمهوری ها و کشورهای کوچک و بزرگ (مانند شوروی پیشین، یوگسلاوی و چک و اسواکی، این کنفرانس همچنان به عنوان یک تشکیلات اروپایی به فعالیت خود ادامه داد و همراه با افزایش اعضای آن توسعه یافت. هدف این سازمان در حال حاضر ایجاد هماهنگی اقتصادی و استراتژیک بین اعضا در شرایط جدید است. هم اکنون، به نظر می رسد هدف از انگاره ای که در خاورمیانه مطرح گردیده، ایجاد دسته بندی جدیدی در منطقه باشد تا بتدریج معاهده دفاع مشترک و همکاری اقتصادی منعقد شده در ۱۹۵۰ را بین کشورهای عربی کنار بگذارد. این معاهده به موجب ماده ۲ خود که به ماده ۶ میثاق اتحادیه عرب شبیه است، مفهوم

با اسرائیل پایان دهد و اگر چنین چیزی تحقق یابد، صحبت از سیاستهای امنیتی دنیای عرب بسیار مشکل خواهد بود. (نقشه)

۳. مشکل امنیتی موجود

آیا نظریهٔ ابن خلدون را می توان در مورد کشورهای معاصر عرب به کار بست؟ ابن خلدون در فصل چهاردهم از کتاب سوم مقدمهٔ تاریخ خود دربارهٔ عمر دولتها می گوید:^{۱۵} «عمر هر دولت، هر چند بر حسب سدگان متفاوت است، لیک بیش از سه نسل نیست. هر نسل، میانهٔ عمر آدمی است تا ۴۰ که پایان رشد و نمو [بشری] است. نسل نخست، [چه از لحاظ] مشقت زندگانی و دلاوری [و چه در] شهنسوازی و مشارکت در مجد و عظمت، همچنان در بربریت و خشونت و ددخویی به سر می برند؛ لذا پای بندی به عصبيت در نزد ایشان محفوظ، تیغشان بران و وحشت آفرینند و در مقابله با ایشان جز شکست عاید دیگران نمی شود. [چون] نسل دوم به فرمانروایی و رفاه می رسد و از بدویت به تمدن می گراید و رفاه و آبادانی جایگزین سختی می گردد و به جای مشارکت همگان در مجد و سربلندی، تنی آن

امنیت دسته جمعی دنیای عرب را به نمایش گذاشته و می گذارد. این جمعیت نسبت به امنیت منطقه ای نگرشی تازه دارد و به منابع تهدید از زاویهٔ دیگری می نگرد، چنانکه اسرائیل را از حوزهٔ تهدید امنیت دنیای عرب خارج می کند. هر چند کشور یاد شده تسلیحات هسته ای در اختیار دارد و درخواستهای متعددی برای پاکسازی منطقهٔ خاورمیانه از تسلیحات ویرانگر و شیمیایی و نیز لزوم پیوستن اسرائیل به معاهدهٔ عدم گسترش سلاح هسته ای، یعنی معاهده ای که از آغاز ۱۹۹۰ مذاکراتی به منظور تمدید آن انجام شده است، مطرح می شود، اما اسرائیلی ها از پذیرش آن سرباز می زنند.^{۱۶}

چنانکه پیشتر یاد کردیم، نوعی همکاری منطقه ای که متضمن همکاری با اسرائیل باشد، سلسلهٔ محدودیتهایی را که علیه این همکاری وضع شده، برطرف می سازد. محدودیتهایی که نه تنها اسرائیل را نفی می کند، بلکه در واقع علیه این کشور سامان داده شده است. همکاری های خاصی از این دست می تواند نگرش به منابع تهدید را چنان دگرگون سازد که به خصومت

را بر گرفته، دیگران را از دستیابی بدان باز می‌دارند و گردن‌افرازی و سربلندی میدل به گردن اندازی و کرنش می‌گردد؛ از شدت عصبیت کاسته شده، پستی و فرو افتادگی نصیب ایشان می‌شود. نسل سوم، دوران بربریت و سختی را چنان از یاد می‌برند که گویی هرگز نبوده است و شیرینی سربلندی و عصبیت را به همراه روح قهر و غلبه از کف داده، چنان نعمت در میانشان فراوان می‌شود که خوشگذرانی را به غایت می‌رسانند. آنان همانند زنان و کودکان نیازمند به دفاع از خود، وبال گردن دولت شده، عصبیت از میانشان کاملاً رخت برمی‌بندد. پشتیبانی، دفاع و برده، در استعمال تجملات و البسه و سوارکاری و آداب دانی، گوی سبقت را از مردم عادی می‌ریابند. حال آنکه بیشترشان بر پشت اسب ترسوتر از زنان هستند. چون جنگاوران به مصاف آنان آیند، به دفعشان بر نخیزند و در آن حال فرمانروا نیازمند یاری دیگران خواهد شد و بر غلامان خویشش می‌افزاید [...] تا آنکه پروردگار رأی بر انقراض آن دولت داده، با هر آنچه گردآورده زایل می‌شود.

گذشته از این دیدگاه که سیاست و

وضعیت موجود کشورهای عرب از قبیل همکاری آنها با بعضی دشمنان برای مقابله با دشمنان دیگر و نیز فرو رفتن در مظاهر رفاه و تجدد را به تصویر می‌کشد، به نظریهٔ ابن خلدون در خصوص حفظ امنیت ملی اشاره می‌کنیم. او در فصل سی و هفتم کتاب خود، علل جنگ و انواع آن و نیز روشهای مختلف استفاده از سپاهیان را برشمرد، برای نخستین بار اصطلاح امنیت از شکست را به کار می‌برد. ابن خلدون ارتباط بین استفاده از شمشیر (زور) و قلم (توسعه) را چنین عنوان می‌کند: «بدان که شمشیر و قلم هر دو ابزاری در کف ارباب دولت هستند که ایشان در کار خود از آنها بهره می‌جویند. لیک در آغاز [تشکیل] دولت تا زمانی که دولتمردان راه خود می‌گشایند، نیاز به شمشیر بیش از قلم است؛ زیرا در آن هنگام، قلم تنها مجری فرامین سلطان می‌باشد، حال آنکه شمشیر، در مقام یاری، شریک اوست. در پایان عمر دولت، در آن هنگام که عصبیت آن سست گشته، غبار کهولت و سالخوردگی بر سر ارباب دولت می‌نشیند نیز چنین است و دولت نیازمند شمشیر زنان بوده، برای حمایت و دفاع از آن نیاز به ایشان فزونی می‌

مذاکره با این کشور تنظیم شد. سپس، در کنفرانس ۱۹۷۴ رباط، سازمان آزادی بخش فلسطین به عنوان تنها نماینده قانونی ملت فلسطین به رسمیت شناخته شد و بدین ترتیب، این سازمان به اداره کننده اصلی امور فلسطینی ها تبدیل شد.

در ۱۹۸۷، قیام مردم فلسطین در روند پایداری در برابر اشغالگری صهیونیست ها، جایگزین ارتشهای منظم شد و امنیت نظامی - اقتصادی اسرائیل را در معرض تهدید قرار داد. این قیام از مهم ترین عواملی بود که زمینه ساز فرایند حل مسألت آمیز اختلافات شد. فرایند مزبور، هر چند گام مهمی در جهت برقراری ثبات در منطقه محسوب می شد، اما به دلیل غلبه منافع ملی، از جمله ملاحظات مربوط به امنیت ملی، بر منافع قومی و ملاحظات مربوط به امنیت قومی به تضعیف ساختار امنیت قومی دنیای عرب انجامید. این خود پرسش زیر را مطرح می کند: آیا در حال حاضر می توان از امنیت قومی صحبت کرد یا اینکه دگرگونی نهایی و کاملی به نفع امنیت ملی صورت گرفته است و این ملاحظات ملی در تضاد با امنیت دسته جمعی دنیای عرب قرار دارد؟

امروزه، مشکل امنیتی دنیای عرب، از یکسو به مفهوم امنیت قومی این نقطه از جهان و ارتباط آن با امنیت کشورها و نیز امنیت منطقه ای (Sub-Regional) - مانند امنیت خلیج فارس، شمال آفریقا، مشرق عربی و غیره مرتبط است و از سوی دیگر با منابع تهدید، چگونگی برخورد با آنها و سیاستهای امنیتی - که می توان به منظور حمایت از امنیت و حفظ آن ترسیم و تنظیم کرد، پیوند دارد. اما با تمام اینها، نیرویی که قادر باشد به مقابله با تهدیدات خارجی برخیزد، کجاست؟ به هر حال، کشورهای عرب در طول تاریخ معاصر خود، بویژه پس از جنگ جهانی دوم، توانستند نظامی قومی برای مسئله امنیت فراهم آورند. معاهده دفاع مشترک و همکاری اقتصادی که شورای عربی دفاع و کمیسیون مشترک براساس آن ایجاد شدند از جمله این تلاشها هستند. پیش از امضای این معاهده، بخصوص در کنفرانس خارطوم، استراتژی قومی برخورد با اسرائیل، به عنوان کانون اصلی تهدید امنیت قومی دنیای عرب، براساس عدم سازش، عدم شناسایی و عدم

برای پاسخ به این پرسش بهتر است چند مسئله را که به این موضوع ارتباط دارند و از دیدگاه‌های گوناگون مربوط به فرایند امنیت قومی حائز اهمیت هستند، روشن کنیم:

الف) دیدگاه سیاستمداران با دیدگاه نظامیان درباره مسئله امنیت قومی متفاوت است؛ در زمانی که سیاستمداران عقیده دارند خواسته‌های اسرائیل را می‌توان با تقاضاهای عربی سازگار کرد، نظامیان برخلاف آن می‌اندیشند. آنها چنین آموزش دیده‌اند که خطر اسرائیل، خطری دائمی و مستمر است، مگر آنکه این کشور از طرح‌های توسعه طلبانه، استراتژی تهدید و حملاتی که براساس آن صورت می‌گیرد، دست بردارد. اندیشمندان بین این دو جناح قرار گرفته‌اند. آنها سعی دارند از توانایی‌های نظامی دنیای عرب اطمینان حاصل کرده و مطمئن شوند که در صورت لزوم از این توانایی‌ها برای نبرد بهره‌مند خواهند شد.

ب) تشکیل دولت خودمختار فلسطینی؛ حتی اگر به تعبیر دکتر محبوب عمر به منظور تکمیل برنامه Jigsaw باشسد،^{۱۷} پرسشهایی را در خصوص امنیت این دولت و ارتباط آن با امنیت دنیای عرب و امنیت

اسرائیل برمی‌انگیزد. تا زمانی که به ترتیبات مشترک امنیتی نیاز باشد، چگونه می‌توان روابط مستحکمی به سبک و سیاق اتحادیه اروپایی بنلوکس (شامل بلژیک، هلند و لوکزامبورگ)، خواه به صورت منطقه آزاد تجاری و خواه به شکل منطقه گمرکی (Customs Zone)،^{۱۸} بین فلسطین، اسرائیل و اردن برقرار کرد؟ به نظر می‌رسد که به رغم انکار انگاره استیلای امنیتی از سوی اسرائیلی‌ها، تعداد زیادی از اندیشمندان عرب عقیده دارند که برنامه‌های آتی اقتصادی، بناچار با سیطره امنیتی اسرائیل همراه خواهد بود.^{۱۹} با وجود این، عده‌ای از خوشبینان، بویژه در میان سیاستمداران، به دگرگونی چنین سلطه‌ای اعتقاد داشته، براین باورند که این کشور با وجود برتری نظامی‌اش، در هیچ یک از مراحل کشمکش بین اعراب و اسرائیل قادر به تحقق چنین هدفی نخواهد بود.

پ) اعراب تاکنون نه به صورت فردی و نه جمعی از استراتژی یا برنامه‌های آینده خود در قبال اسرائیل پرده برنداشته‌اند و این مسئله وحشت و بی‌اعتمادی اسرائیلی‌ها را در مورد جدی بودن فرایند صلح برانگیخته

است. به نظر می‌رسد اعراب بیشتر بر زمان تکیه دارند تا قدرت و در برخورد با جنبه‌های نو دنیای معاصر (تکنولوژی و بوتری نظامی)، در تحقق موازنه امنیتی بین خود و اسرائیل از عوامل سنتی مثل جمعیت بیشتر بهره می‌جویند. بدین ترتیب، امنیت منطقه از تضاد و تناقض بین دو نظام امنیتی بدون برخورد، به موازنه مرحله ای امنیتی بین جهان عرب از یکسو و اسرائیل از سوی دیگر تبدیل شده است.

۴. راه‌های امنیتی

در سایه عدم تقویت توان دفاعی مشترک دنیای عرب و زوال «تقدم قومی» امنیت این نقطه از جهان — که باعث شد امنیت ملی از حوزه امنیت قومی جدا شده و در صدد پیوند با مراکز بیگانه برآید^{۲۰} — و نیز استمرار فرایند صلح و تحولات بعدی آن، بویژه تحولات مربوط به طرحها و نهادهای مشترک اقتصادی منطقه ای، این پرسش مطرح است که آیا در برابر دنیای عرب راه‌های امنیتی وجود دارد یا خیر، بخصوص که اسرائیل با تکیه بر توانایی‌های نظامی خود، از جمله توانایی‌های هسته‌ای، از امنیت نظامی قابل

توجهی برخوردار است.

الف) ایجاد یک اتحادیه سه جانبه عربی — اسلامی بین اعراب از یکسو و ایران و ترکیه از سوی دیگر، با این توجیه که همه این کشورها عضو سازمان کنفرانس اسلامی هستند؛ تشکیل چنین اتحادیه‌ای بر این عقیده استوار است که بین اندیشه قومی و اسلامی تضاد اجتناب‌ناپذیری وجود ندارد و تضاد ایران با ترکیه در برابر تضاد اساسی با اسرائیل تضادی ثانوی است. از این رو، حل و فصل اختلافات آنها، بویژه در زمینه هدفهای منطقه ای، امکان‌پذیر است. با وجود جذابیت این طرح، لازم به تأکید است که منافع اعراب با منافع ایران و ترکیه متفاوت بوده، امکان دارد برخلاف چنین طرحی، منافع دو کشور اخیر در بهبود روابط با اسرائیل بیش از نزدیکی به اعراب شود.

ب) تأکید بر همکاری امنیتی؛ چنانکه پیشتر اشاره کردیم، در این حالت به منظور مقابله با هرگونه تهدید از ناحیه اسرائیل و دیگران، می‌توان به کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا، چین، کره و روسیه فدراتیو متوسل شد. اما چنین طرحی، غیرقابل تضمین و پرهزینه به نظر می‌رسد و شاید غیر

مؤثر باشد.

پ) انجام ترتیبات امنیتی با اسرائیل؛ به نظر می‌رسد که در چارچوب گفتگوهای چندجانبه، بویژه کمیسیون کنترل تسلیحات و امنیت، که هدف آن برقراری هماهنگی در زمینه اقدامات امنیتی است و نیز نهادهای امنیتی، بویژه موارد مربوط به نظارت، مصادره و بازرسی، چندین طرح پیشنهاد شده باشد.

هدف اقدامات فوق، تحقق گرایشهای جدیدی است که وجود کانون خطر برای امنیت قومی را از ناحیه اسرائیل رد می‌کند. مشکل اصلی در این راه حل آن است که تصور ایجاد اتحادیه‌ای با شرکت کشور اشغالگر و همسایگان آن دشوار است، مگر آنکه سخنان توسیدید (Thucydides) را بپذیریم: «قدرتمندان هرآنچه بخواهند انجام می‌دهند، در حالی که ضعیفان همواره آنچه پیش می‌آید، تحمل می‌کنند.»^{۲۱} از آن گذشته، منازعه هنوز پایان نیافته است. برنامه هسته‌ای اسرائیل که از ۱۹۴۸ آغاز شده، اساساً علیه اعراب طرح ریزی شده و اسرائیل، چنانکه بیان داشتیم، تن به هیچ گونه مذاکره‌ای در این باره نخواهد داد.

بنابراین، چگونه می‌توان وارد ترتیبات امنیتی با اسرائیل شد، در حالی که وجود آن کشور هنوز برای همسایگان عربش تهدید آمیز است؟

ت) کشورهای عرب ترتیبات امنیتی بین خود را — از معاهده دفاع مشترک، همکاری اقتصادی و ترتیبات گوناگون کنفرانس سران عرب گرفته تا ترتیبات منطقه‌ای مانند بیانیه دمشق — احیا کرده، فعال کنند؛ بویژه که عراق، دولت کویت و حاکمیت و مرزهای آن کشور را که در قطعنامه ۸۳۳ شورای امنیت مورد تأکید قرار گرفته، به رسمیت شناخته است. دکتر عصمت عبدالمجید، دبیرکل اتحادیه عرب، این قطعنامه را چنین توصیف می‌کند: «آغاز بهبود جو حاکم بر دنیای عرب و احیای همکاری بین کشورهای عربی در زمانی که به نظر می‌رسد امت عرب نیازمند احیای آن است.»^{۲۲} برای فعال کردن اهرمهای این اتحادیه در جهت امنیت قومی، می‌توان از یادمان پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحادیه عرب در ۲۲ مارس ۱۹۴۵ استفاده کرد و این مفهوم را بار دیگر در شورای اتحادیه مطرح کرد، شورای عربی دفاع و کمیسیون دائمی نظامی

راتحسركى تازه بخشيد و هيئت صنعتى عرب را نيز كه تنها نهاد عربى ناظر بر توليد مشترك نظامى است، دوباره سازمان دهى كرد. اكنون، زمان آن فرا رسيده كه كنفرانس سران كشورهاي عرب به منظور ارزىابى وضعيت موجود و تأثير آن بر امنيت قومى

عرب، چه از لحاظ جمعى و چه از لحاظ عرب را نيز كه تنها نهاد عربى ناظر بر توليد مشترك نظامى است، دوباره سازمان دهى كرد. اكنون، زمان آن فرا رسيده كه كنفرانس سران كشورهاي عرب به منظور ارزىابى وضعيت موجود و تأثير آن بر امنيت قومى

عبدالمنعم المشاط

شؤون الاوسط

شماره ۳۶- دسامبر ۱۹۹۴

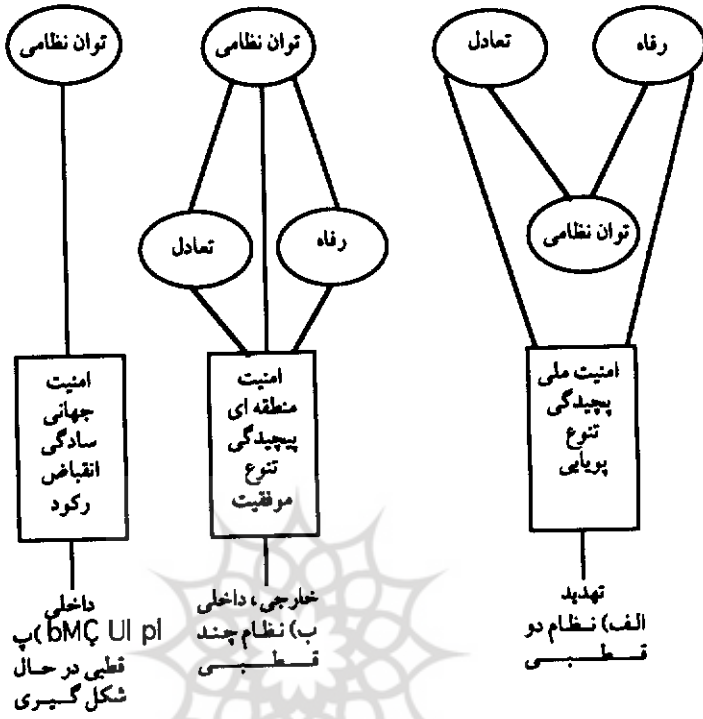
ترجمة حيدر سهيلي اصفهاني

جدول يك - توان اقتصادى كشورهاي بزرگ و برخى از كشورهاي عربى

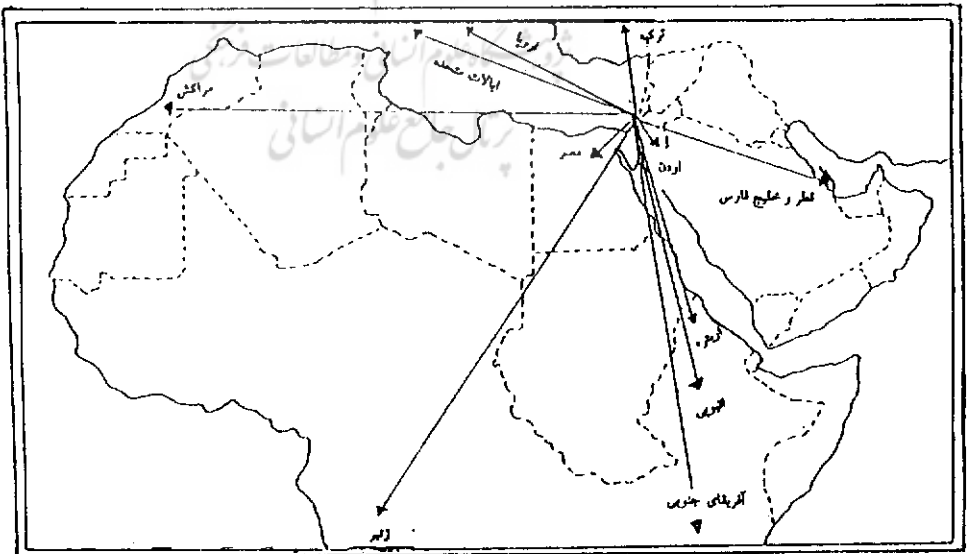
كشور	جمعيت (ميليون)	توليد ناخالص ملى (مليارد دلار)	ميانگين درآمد سرانه (به دلار)	نيروهاي مسلح آماده به خدمت
ايلات متحده آمريكا	۲۵۷	۶۳۷۲	۲۴۸۰۰	۱/۶۵۰/۰۰۰
ژاپن	۱۲۵	۳۷۶۱/۵	۲۰۷۰۰	۲۳۷/۷۰۰
آلمان	۸۰	۱۸۰۷	۲۰۸۰۰	۳۶۷/۰۰۰
فرانسه	۵۷	۱۳۳۸	۱۹۵۰۰	۴۰۹/۶۰۰
ايتاليا	۵۸	۱۲۳۳	۱۸۰۰۰	۳۲۲/۳۰۰
بريتانيا	۵۸	۱۱۰۰/۴	۱۷۳۰۰	۲۵۴/۳۰۰
روسيه	۱۴۹	۱۱۶۰	۷۸۰۰	۱/۷۱۴/۰۰۰
كانادا	۲۸	۵۷۰	۲۰۵۰۰	۷۸/۰۰۰
چين	۱/۲۰۱	۵۰۷/۵	۲۲۰۰	۲/۹۳۰/۰۰۰
مصر	۶۰/۸	۲۳/۳	۶۲۰	۲۴۰/۰۰۰
عربستان سعودى	۱۸	۱۲۵/۵	۱۰۲۰۰	۱۰۴/۰۰۰
سوريه	۱۴	۲۶۷		۴۰۸/۰۰۰
عراق	۱۹/۸	۱۷		۳۸۲/۰۰۰
الجزاير	۲۸	۲۷		۱۲۱/۷۰۰

منبع: The Military Balance 1994-1995

الگوی یک



خطوط روابط متقابل جدید اسرائیل



یادداشتها:

۱۰. سخنرانی دکتر عصمت عبدالمجید در جلسه پایانی کنفرانس دارالبیضاء.

۱۱. المشاط، قراءات اتساعیة لمؤثر الدار البيضاء، وسائل السلام و الانماء الاقليمي؛ اضافه بر آن اشاره ای داریم به آنچه اسرائیلی ها شورای همکاری خاوری می نامند:

Fred Wehling, *The Levant Cooperation Council: An Institution for Strengthening Peace.*

همچنین بر آن مراکز صلح در خاورمیانه با هلال صلح در خاورمیانه نام می نهند. "The Aharon Zahar, "Peace Crescent" این دو یادداشت به کنفرانس فعال سازی همکاری خاورمیانه که در نوامبر ۱۹۹۴ در یونان برگزار شد، ارائه گشت.

"Promoting Regional Cooperation in the Middle East," Greece: 4-7 November, 1994.

همچنین نگاه کنید به: «فرض کثیرة تقابلها مخاطر و محاذیر اکثره، الحیاة، ۱۳ نوامبر ۱۹۹۴.

۱۲. نگاه کنید به: گزارشی در خصوص استراتژی اسرائیل. المشاط، نظریة الامن القومي العربي المعاصر، القاهرة: دارالموقف العربي، ۱۹۸۹، ص ص ۴۷-۴۵.

13. Shemon Peres, *The New Middle East*, New York: Henry Holt and Company, 1993.

14. Abdulmonem Mashat, "The Economics of Regional Security in the Middle East," Paper Presented at the Conference on "Promoting Regional Cooperation in the Middle East," Greece: 4-7, November 1994.

۱۵. ابن خلدون، مقدمة ابن خلدون، القاهرة: دارالشعب (د.ت.)، ص ص ۱۵۴-۱۵۲.

۱۶. همان کتاب، فصل سی و پنجم و سی و ششم.

۱. عبدالمنعم المشاط، «ساختار جدید نظام بین الملل»، محمد السید سلیم، نظام نوین جهانی، قاهره: مرکز مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۹۹۴، ص ص ۹۱-۶۱.

۲. المشاط، «اثر حرب الخليج على مفهوم الامن القومي»، مجلة العلوم الاجتماعية، ۲۱، شماره ۴/۳، پاییز - زمستان ۱۹۹۳، ص ص ۳۵-۷.

3. Boutros Boutros Chali, Report on the Work of the Organization from Fourty Seventh to the Fourtyeighth Session of the General Assembly, United Nations, September, 1993.

4. Keith Drause, "Armaments, Insecurity and the Causes of Conflict," Prepared for the Seminar Conflict and Development: Causes, Effects and Remedies on Agenda for Research, The Hague, Netherlands: Institute of International Relations, March 1994.

5. The Alexandria Protocol, Pact of the League of Arab States, Joint Defense and Economic Cooperation Treaty between the States of the Arab League, Cairo: The Arab League "N.D."

۶. دراسة حول الامن القومي العربي، قاهره: دبیرخانه اتحادیه عرب، ۱۹۹۳.

7. Agreement on the Gaza Strip and the Jericho Area, Cairo: Palestine National Authority, 1994.

۸. بیانیة دارالبیضاء، کنفرانس اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا (اکتبر - نوامبر ۱۹۹۴).

۹. همان.

۱۷. محبوب عمر، الاختراق: اتفاق غزة - اربحا اولاً، القاهرة: جهاد للنشر والتوزيع، ۱۹۹۴، ص ۲۹ - ۲۸.

۱۸. در زیر به پیشنهادهای مهم دیگر نیز اشاره می شود:

Ephraim Kleiman, "Economic Cooperation in the Middle East," Presented at the Conference on Promoting Regional Cooperation in the Middle East, *op. cit.*

۱۹. نگاه کنید به: خليل الشقافى، «الهيمنة الامنية الاسرائيلية و المفاوضات السياسية الراهنة، السياسية الفلسطينية، السنة الاولى و الثانية»، (شتاء و ربيع ۱۹۹۴)، ص ۵۰ - ۴۰. در این خصوص می توان به دهها پژوهش که نویسندگان آنها نسبت به قدرت اعراب در برخورد با اسرائیل از زاویه برتری امنیتی بر منطقه تردید دارند، استناد کرد.

۲۰. «بیان الامة»، کنفرانس پنجم قومیت عرب، بیروت، لبنان، ۱۱ - ۹ مه، ۱۹۹۴.

21. Thucydides, *The Pelopnesian War*, New York: The Modern Library, 1951.

۲۲. عصمت عبدالمجید از تصمیم عراق استقبال کرد: شناسایی رسمی و کامل دولت کویت، قاهره، دبیرخانه اتحادیه عرب، ۱۹۹۴/۱۱/۱۱.

جمعیت خاورمیانه در قرن

نوزدهم:

یادداشتی انتقادی^۱

برای بررسی جمعیت در هر مرحله از تکامل تاریخی لازم است تأثیر گذاری های متقابل جمعیت و اجرای گوناگون نظام اقتصادی - اجتماعی مسلط را باز شناخته، ابعاد مختلف این رابطه را بررسی کنیم به گمان نگارنده، تنها با عطف توجه به این ضرورت است که درمی یابیم هیچ قاعده و قانون مطلقى که در همه مراحل تکامل تاریخی به یک اندازه مفید باشد، وجود ندارد. به سخن دیگر، بررسی مقوله جمعیت زبیده به گوهر بررسی مشخصی است که در شرایط مشخص، در کنار و همراه پیش داده های مشخصی می تواند کار ساز باشد. در عین حال، این درست است که برای بررسی جمعیت در مراحل پیش سرمایه داری، بررسی تأثیر گذاری های متقابل جمعیت و کشاورزی بر یکدیگر اهمیت تعیین کننده ای دارد. در این دوره از تکامل تاریخی، بخش